

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

۱. م. شیری
۱۴ فبروری ۲۰۱۶

مروری در نظریه لنینی امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری

کمونیستهای نیاز خاصی برای اثبات این واقعیت ندارند، که نظم جهان معاصر با نظریه لنینی امپریالیسم به طور کامل منطبق است. لنین نظریه امپریالیسم را در سال ۱۹۱۶ در کتاب "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" تدوین نمود. همه تجمعات بین المللی احزاب کمونیست و کارگری، تمامی کنفرانسهای علمی-نظری، این واقعیت را به وضوح پذیرفته اند. البته، هر از گاهی برخی تلاشها برای اعلام این که امپریالیسم به مرحله نوین، مثلاً، نوع دیگری از جهانی سازی وارد شده، صورت می گیرد. در این رابطه نیز پنج وجه مشخصه شناخته شده امپریالیسم از زمان لنین را با یک روش خاصی مورد بازنگری قرار داده، وجوه مشخصه بیشتری برایش قائل می شوند.

به نظر می رسد پرداختن به این گرایشات انحرافی الزامی نیست. برای این که، اولاً- این روش تحلیل اساساً شبیه تحلیل "کائوتسکی مرتد" است و لنین بهتر از هر کسی ارتداد کائوتسکی را توضیح داده است. ثانیاً- توجه و تمرکز روی درک و تفسیر از اصول لنینی و از نتیجه گیری لنین، که خود او در رساله معروف و بنیادی تحت عنوان "امپریالیسم، به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" تبیین نمود، هدف این نوشتار می باشد. خود لنین در پیشگفتار برای نشر بعد از انقلاب آن می نویسد: "می خواهم امیدوار باشم، که این جزوه من بتواند به درک یک مسأله اساسی اقتصاد، یعنی ماهیت اقتصادی امپریالیسم کمک کند که بدون تحلیل و بررسی آن فهم ماهیت جنگ های کنونی و سیاستهای امروزی به هیچ وجه مقدور نیست".

با این توصیف، برای درک تنشهای رو به رشد جهان کنونی، تشخیص و تعیین منشای اصلی مناقشات منطقه ئی و خطرناکی تحولات جدید جهان، شناخت ماهیت اقتصادی نظام، تحلیل جامع و عینی از کل مناسبات ضرورت دارد. ولادیمیر ایلیچ لنین نوشت: "برای تجسم این موقعیت عینی نباید مثالها و اطلاعات جداگانه را در نظر گرفت) با وجود این بغرنجی فوق العاده پدیده های زندگی اجتماعی، همیشه می توان مثالها یا اطلاعات مختلف زیادی برای تأیید هر موقعیتی پیدا کرد(، بلکه، حتماً باید مجموعه ای از مدارک مربوط به مبانی زندگی اقتصادی همه کشورهای درگیر جنگ و کل جهان را مورد تحلیل و بررسی قرار داد".

لنین در رساله خود اساس اقتصادی این پدیده تاریخی-جهانی جدید را نشان داد. او رشد ناموزون سرمایه داری را تشریح نمود و افزایش این تمایز را با توجه به شکلگیری انحصارات، سرمایه مالی و محافل بین المللی سرمایه داران

نشان داد. لنین در باره تشکیل بنیان اقتصادی امپریالیسم نوشت: "همانطور که در کتاب حاضر ثابت شده، سرمایه داری اکنون تعداد انگشت شماری از کشورهای فوق العاده ثروتمند و قدرتمند را (جمعیت آنها کمتر از یک دهم، در صورت برآورد "سخت‌مندان" و مبالغه آمیز، کمتر از یک پنجم جمعیت جهان است) متمایز ساخته، که تمام جهان را با عمل ساده "کوین تراشی" غارت می‌کنند. صدور سرمایه، بر اساس نرخ قبل از جنگ و آمار تا جنگ، ۸-۱۰ میلیون فرانک سود برای سرمایه دار می‌دهد". "اکنون، البته، بسیار بیشتر".

از این مدعای لنینی - "اکنون، البته، بسیار بیشتر"، که لنین آن وقت به دوره پنج ساله اشاره داشت، باید به روز امروزی رسید. لازم به ذکر است که مفهوم لنینی تعداد انگشت شماری از کشورها در آن تجزیه و تحلیل سال ۱۹۱۶ او، به یک - دو - سه کشور محدود نمی‌شد، بلکه، بر اساس برآورد "سخت‌مندان" و مبالغه آمیز، با یک پنجم جمعیت جهان مشخص می‌گردید، که امروز به میلیاردی‌های طلائی شهرت دارند. البته، امروز ارقام تغییر یافته، صدور سرمایه شکل و روش خاصی به خود گرفته است. اگر چه از اصطلاحات جدیدی برای توجیه این قاعده استفاده می‌شود، اما تغییری در ماهیت امر به وجود نیامده - اکثریت ملتها و کشورها را یک مشت کشورها سرکوب نموده، استثمار می‌کنند. در خصوص ویژگی‌های این تعداد انگشت شمار کشورها به حد کافی مطالب تحلیلی در جهان منتشر گردیده و طفیلی‌گری سرمایه داری یک مشت ثروتمندترین کشورها به حد کمال رسیده است.

هسته اصلی نظریه لنینی امپریالیسم را توضیح این نکته تشکیل می‌دهد که با وجود امپریالیسم، یک مشت کشورهای قدرتمند امپریالیستی جهان را بین خود تقسیم نموده و در خارج از آنها بقیه کشورهای سرمایه داری را تاراج می‌کنند. لنین چگونگی تشکیل "پایه محکم ستم امپریالیستی بر اکثریت ملتها و استثمار کشورهای جهان را و طفیلی‌گری سرمایه داری یک مشت کشورهای غنی" را به طور متقاعد کننده ای نشان داد. امروز ماهیت امپریالیسم تغییر نیافته و سردمداری این یک مشت کشورهای غارتگر را ایالات متحده آمریکا به عهده دارد که چند کشور اتحادیه اروپا مانند انگلستان، آلمان فدرال و فرانسه جزو آن یک مشت هستند. باقی همه کشورهای سرمایه داری به این یا آن درجه، در معرض فشار و غارت قرار دارند.

واقعاً هم ویرانی یوگسلاوی، عراق، لیبیا، سوریه و... برای تحقق منافع این یک مشت قدرتمند راه افتاد. اکنون هم منبع اصلی جنگ بی وقفه در سوریه همین است.

امروز مبارزه با تروریسم در سیمای داعش، جبهه النصره، احرار شام و غیره در سوریه، به عبارت دقیق تر، نه تنها با آنها، بلکه پیش از همه، با فاشیسم بزرگ آمریکا و اروپا، یعنی همان یک مشت کشورهای غارتگر در خاک سوریه جریان دارد که در قالب تروریستی برای تثبیت و تشدید صدور پول تلاش می‌کنند.

متأسفانه، برخی به اصطلاح صاحب نظران مهمترین نکته نظریه لنینی امپریالیسم دایر بر رشد ناموزون کشورهای سرمایه داری و استثمار بقیه جهان به واسطه وحوش قوی را درست درک نمی‌کنند یا احتمالاً به طور کامل درک نمی‌کنند. به همین سبب، ارزیابی آنها به لحاظ نظری اشتباه است. آنها استدلال می‌کنند، که امروز انحصارات در همه کشورها وجود دارد و همه کشورها در مرحله امپریالیستی به سر می‌برند، منتها در سطوح متفاوت. به این سبب هم محدود کردن آنها به تعدادی محدود کشورهای امپریالیستی، اشتباه تلقی می‌کنند. این استدلال همان روش استدلال فرصت طلبانه است که این دوستان را براحتی به چنین نتیجه می‌رساند، که گویا همه کشورهای جهان - مثلاً هم ایران، عربستان سعودی، ترکیه، چین، روسیه، سوریه،... و هم آمریکا، انگلستان، آلمان و فرانسه امپریالیست هستند. خود این هم از قضاء به مفهوم عدم درک آن است که تمایز بین غارت کننده و غارت شونده را انکار می‌کند. درک نکردن این نکته که در باره کشوری از منظر تاریخی یا نظری فقط در حالی می‌توان به مثابه امپراتوری صحبت کرد، که یکسری

کشورهای وابسته و تیول از سری کشورهای کمتر توسعه یافته داشته باشد و این پدیده که قبلاً استعمار نامیده می شد، اکنون استعمار نو تعریف می شود. آیا واقعاً هم لیبیا یک کشور امپریالیستی بود؟ چگونه می توان جمهوریهای سوریه و اوکراین یا مالی و نیجریه را امپریالیست نامید؟ البته که، در همه کشورهای انحصارات تشکیل یافته است. اما این "امپراتوریها" زیر سلطه انحصارات خودی قرار دارند، و در همه کشورهای دیگر اساساً قدرتهای امپریالیستی بزرگ خارجی یا فراملیتی خدائی می کنند. امپریالیسم امریکا بزرگترین غارتگر در میان این یک مشت غارتگر است. در مجموع فرایند با این مشخص می شود، که یک کشور سرمایه صادر می کند و دیگر کشورها قبل از همه، از طریق صدور سرمایه به آنها در معرض تاراج قرار می گیرند. هر نگاهی غیر از این، یک نگرش فرصت طلبانه شمرده می شود. بر اساس این تجزیه و تحلیل لنین چنین فرمولبندی نمود: "مبارزه با امپریالیسم بدون پیوند با مبارزه پیگیر علیه فرصت طلبی یک عبارت پردازی پوچ است".

۲۵ بهمن - دلو ۱۳۹۴